

دوشنبه 13 مهر 15 شوال 5 اکتبر

آغاز غزوه قینقاع در سال دوم هجری قمری...

**آغاز غزوه قینقاع در سال دوم هجری قمری**

پس از آن که پیامبر(ص) به مدینه هجرت و نظام حکومتی اسلام را پایه ریزی نمود، با یهودیان مقیم این شهر و حوالی آن، پیمان همزیستی مسالمت آمیز امضا کرد و از آنان تعهد گرفت که با دشمنان اسلام همکاری نکرده و بر علیه اسلام و مسلمانان، هیچ دسیسه و فتنه ای ایجاد نکنند.

اما قوم یهود، هر گاه احساس می کرد که پیامبر اسلام(ص) و حکومت اسلامی در مدینه منوره، در معرض خطر قرار گرفته است، خوشحال شده و در صدد همکاری با دشمنان اسلام بر می آمدند و پیمان نامه خویش را نقض می کردند. یکی از قبایل یهود مدینه، طایفه "قینقاع" بود، که افراد آن، در حوالی مدینه می زیسته و به کار تجارت و بازرگانی می پرداختند و از داشتن زمین های زراعی، باغستان و دام داری محروم بودند.

آنان در محله خویش، بازار بازرگانی مهمی داشتند که بسیاری از عرب ها، اعم از مسلمان، مسیحی، یهود، مشرک و بت پرست، در آن جا خرید و فروش می کردند.

روزی، یکی از بانوان مسلمان در آن جا مورد اهانت و استهزا قرار گرفت و همین امر، موجب درگیری و زد و خورد میان مسلمانان و یهودیان حاضر گردید و در این میان، یک تن از یهودیان و یک تن از مسلمانان کشته شدند. هم چنین پس از پیروزی سپاه اسلام بر مشرکان قریش در "نبرد بدر" و کشته و اسیر شدن بسیاری از مشرکان مکه، یهودیان مدینه از این پیروزی غرور آفرین مسلمانان، احساس ناراحتی و حسادت می کردند و از هر راه ممکن در صدد دشمنی با مسلمانان و تحقیر آنان بر می آمدند. تا این که روزی رسول خدا(ص) وارد بازار آنان گردید و آنان را گرد آورد و به موعظه و اندرزشان پرداخت و آنان را به یاد پیمان نامه هایشان انداخت و از اختلاف و دشمنی، آنان را بر حذر داشت و سرانجام به آنان فرمود: یا معشر یهود! آسلموا، فوالله اَکُم لتعلمون اُتی رسول الله، قبل ان یوقع الله بکم مثل وقعہ قریش.

یعنی: ای جماعت یهود! تسلیم شوید [و گردنکشی و دشمنی نکنید] سوگند به خدا، شما می دانید که من رسول خدا هستم [زیرا در کتاب مقدستان، به آن بشارت داده شده است] پس متوجه باشید به سرنوشتی که قریش دچار شده اند، شما را خدا به آن دچار نسازد.

یهودیان به پیامبر(ص) پاسخ های ناهموار داده و گفتند: اگر در جنگ با مردمی که شیوه نبرد نمی دانند، پیروز شده ای، مغرور مشو. به خدا سوگند، اگر با ما نبرد کنی ما را خواهی شناخت.

خداوند سبحان، در این هنگام، این آیه را بر رسول خدا(ص) نازل کرد: **وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً قَانِدًا لِّئِهِمْ عَلَي سَوَاءٍ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ.**

یعنی: هر گاه [با ظهور نشانه هایی] از خیانت گروهی بیم داشته باشی [که عهد خود را شکسته و حمله غافلگیرانه کنند]، به طور عادلانه به آنها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائنان را دوست نمی دارد.

پس از نزول این آیه، پیامبر اسلام(ص) دستور حمله به سوی طایفه قینقاع را صادر کرد. آن حضرت، "ابولبابه بن عبد المنذر" را در مدینه به جای خویش گمارد و به همراه هفت صد مرد جنگی که سیصد تن از آنان، زره بر تن داشتند در 15 شوال سال دوم قمری، به سوی قینقاع حرکت کرد و یهودیان این محله از ترس رویارویی با مسلمانان، وارد دژ خویش شده و آن را از پشت بستند. پیامبر(ص)، آنان را محاصره کرد و به مدت 15 روز به این محاصره ادامه داد، تا این که یهودیان تسلیم شدند. مسلمانان، آنان را دست بستند و قصد اعدامشان نمودند.

ولی عبدالله بن ابی بن سلول، سر دسته منافقان مدینه که با یهودیان حشر و نشر داشته و سابقاً با طایفه آنان هم پیمان بود، از آنان در نزد پیامبر(ص) شفاعت کرد و اصرار و تاکید فراوان نمود، تا آن حضرت از کشتن آنان، درگذشت. ولی شرط نمود که آنان باید تمام ابزارهای جنگی و دارایی های خویش را واگذارند و به همراه زنان و فرزندان خویش، این سرزمین را ترک گویند و به سوی شام هجرت کنند.

یهودیان، به ناچار تمام دارایی های خویش را گذاشته و به همراه زنان و فرزندانشان، مدینه را ترک و به خیر رفتند. در آن جا، تعدادی ماندنی شده و بقیه به "اذرعات" مجاور سرزمین اردن، در سرزمین شام، هجرت کردند و مسلمانان را از شرارت ها و دشمنی های خویش رها ساختند. پیامبر(ص) اموال و دارایی های آنان را به غنیمت گرفت و خمس آن ها را برای خویش برداشت و بقیه را میان مبارزان تقسیم کرد. این، نخستین موردی بود که پیامبر(ص) از غنیمت جنگی، خمس گرفته بود.

هلاکت عبدالملک بن مروان اموی در سال 86 هجری قمری

عبدالملك بن مروان بن حکم، پنجمین خلیفه اموی و دومین حاکم تیره مروانی است، که در ماه مبارک رمضان سال 65 قمری، پس از هلاکت پدرش مروان بن حکم، در شام به خلافت رسید. وی پیش از خلافت، پیوسته ملازم مسجد بود و قرآن مجید را بسیار تلاوت می کرد و بدین جهت وی را "حمامه المسجد" می گفتند. اما هنگامی که به خلافت رسید، قرآن را بر هم نهاد و گفت: سلام علیک، هذا فراق بینی و بینک. عبدالملك بن مروان در آغاز خلافت خویش با دو قیامی که منجر به پیروزی شده و موفق به تشکیل حکومت شده بودند، مواجه بود.

نخست، عبدالله بن زبیر بود، که در مکه معظمه قیام کرد و به پیروزی رسیده بود و علاوه بر حجاز و یمن، بسیاری از مناطق عراق و شام را نیز در اختیار گرفته بود.

دیگری مختار بن ابی عبیده ثقفی بود که با یاری و همراهی شیعیان، در کوفه قیام کرد و علاوه بر این شهر، بسیاری از بخش های میانی و شمالی عراق را در استیلاي خود گرفته بود.

ولی حکومت مختار بن ابی عبیده ثقفی، چندان دوام نیافت و به دست مصعب بن زبیر، برادر عبدالله بن زبیر از میان رفت و تمام سرزمین عراق نیز به حکومت آل زبیر پیوست. از آن زمان، پیوسته میان زبیریان و امویان درگیری و جنگ بود و این وضعیت به مدت نه سال ادامه داشت و سرانجام، حجاج بن یوسف ثقفی از سوی عبدالملك بن مروان، مکه معظمه را سنگباران و آتش باران کرد و با تخریب خانه خدا و کشتار عظیم مردم، عبدالله بن زبیر را در سال 73 قمری کشت و به حکومت چندین ساله وی پایان داد و از این زمان، سراسر مناطق اسلامی در تحت سیطره عبدالملك قرار گرفت.

وی، به مدت 21 سال حکومت کرد و سرانجام در پانزدهم شوال سال 86 قمری، در دمشق، مقر خلافت امویان، به هلاکت رسید.

پس از وی، چهار تن از فرزندان بلا واسطه و چندین نفر از فرزندزادگانش به خلافت رسیدند.

درباره تاریخ وفات عبدالملك بن مروان، برخی چهارم و برخی نیز دهم شوال سال 86 قمری را ذکر کرده اند ولی اکثر مورخان، همان روز پانزدهم شوال را اختیار کرده اند.

روایت شد، وی هنگامی که به خلافت رسید، صدقات و موقوفات رسول خدا(ص) و امیر مومنان علی بن ابی طالب(ع) را به امام زین العابدین(ع) برگردانید و آن حضرت را متولی آن ها نمود.

آغاز خلافت ولید بن عبدالملك اموی در سال 86 هجری قمری

ابوالعباس، ولید بن عبدالملك بن مروان بن حکم اموی، که نام مادرش "ولادة بنت عباس بن حزن عبسی" بود، پس از درگذشت پدرش عبدالملك بن مروان و دفن بدنش در بیرونی باب جابیه صغیر، واقع در دمشق، يك راست به مسجد رفت و پس از سخنرانی، از مردم شام برای خویش بیعت گرفت.

وی، همانند بسیاری از خلفای اموی، مستبد، سخت گیر و خشن بود و ابن کثیر درباره اش گفت: و کان جباراً عنیداً. شایان ذکر است که امام علی بن الحسین(ع)، معروف به امام زین العابدین(ع) در ایام خلافت ولید، به دستور او و یا به دستور برادرش هشام بن عبدالملك، مسموم و بر اثر آن، در محرم سال 95 قمری در مدینه منوره به شهادت رسید.

ولید بن عبدالملك، ساختمان مسجد جامع دمشق را تجدید بنا کرد و برای ساختمان آن به مدت ده سال تلاش کرد و هنگامی که ساختمان مجلل و زیبای مسجد پایان یافت و به بهره برداری رسید، عمر ولید بن عبدالملك نیز پایان یافت.

وفات نویسنده "سنن ابی داوود" در سال 275 هجری قمری

ابوداود، سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو سجستانی، یکی از دانشمندان و فقیهان و محدثان بنام اهل سنت است، که در سال های میانی قرن سوم هجری قمری می زیست. وی نویسنده کتاب معروف "السنن" است، که به سنن ابی داوود مشهور شده است و یکی از کتاب های "صحاح سته" اهل سنت و مورد اعتبار و احترام سنی مذهبان می باشد.

وی در پانزدهم شوال سال 275 قمری، در شهر "بصره" وفات یافت.

وقوع غزوه اُحُد در سال 3 هجری قمری

غزوه اُحُد در سال 3 هجری قمری به وقوع پیوست. این غزوه در نزدیکی کوه احد مقابل شهر مدینه میان سپاه حضرت محمد(ص) و کفار قریش روی داد. اهل قریش که از شکست در غزوه بدر کینه مسلمانان را در دل داشتند با سه هزار مرد جنگی به طرف مدینه حرکت کردند. حضرت محمد(ص) با 700 تن از یارانش به مقابله با کفار قریش برخاستند. در غزوه احد حمزه عموی پیامبر اسلام به دست وحشی غلام قریشیان شهید شد. این حادثه تلخ و شایعه مجروح شدن حضرت محمد(ص) روحیه مسلمانان را تضعیف کرد و سستی بر آنان حاکم شد. بدین ترتیب مسلمانان در جنگ غزوه احد که طی دو مرحله انجام گرفت با شکست روبه رو شدند و هفتاد و چهارتن از آنان نیز به شهادت رسیدند.

تولد «ابوالطفیل عامر کنانی» در سال 3 هجری قمری

«ابوالطفیل عامر کنانی» از امیران، شاعران و خطیبان پرآوازه صدراسلام در سال 3 هجری قمری به دنیا آمد. بیشتر اشعار خود را در مدح و حماسه می سرود و در جنگهای جمل، صفین و نهروان در رکاب مولاعلی(ع) با دشمنان اسلام جنگ کرد. عامر کنانی در لشکر مختار ثقفی در جنگ با بنی امیه و خونخواهی قاتلان سید الشهداء شرکت داشت. ابوالطفیل عامر کنانی آخرین صحابه حضرت محمد(ص) بود که جهان را بدرود گفت.

شهادت «حضرت عبد العظیم حسنی» در سال 253 هجری قمری

«حضرت عبد العظیم حسنی» در سال 253 هجری قمری به شهادت رسیدند. آن حضرت از اعقاب امام حسن مجتبی (ع) و معاصر با امام محمد تقی (ع) و امام علی النقی (ع) بودند. حضرت عبد العظیم در زمان مُعْتَزْخَلِیْفَه عباسی اثر ظلم و جور خلیفه به شهر ری هجرت کردند و در محله‌ای به نام «سکة الموالی» در سردابی مأوا گزیدند و از آن محل با شیعیان ارتباط داشتند شایان توجه است که حضرت عبد العظیم به تصمیم شخص خود اقدام به این سفر نکردند بلکه به امر امام هادی (ع) به ایران و به شهر ری مهاجرت کردند.

درگذشت آیت الله شیخ محمد تقی اصفهانی در سال 1248 هجری قمری

آیت الله شیخ محمد تقی اصفهانی مشهور با صاحب حاشیه از بزرگترین علمای شهر اصفهان در سال 1248 هجری قمری در گذشت. آرامگاه آیت الله اصفهانی در تخت پولاد اصفهان است. شیخ محمد تقی اصفهانی پس از کسب مقام اجتهاد به اصفهان باز گشت و به تدریس پرداخت. کتابهای شرح الاسماء الحسنی و هدیة المُسْتَرشِدین از آثار بزرگ آیت الله اصفهانی اخیر که معرف دانش بسیار ایشان است در اصول فقه می باشد.

هجرت حضرت امام خمینی (ره) از عراق به پاریس در سال 1357 هجری شمسی

حضرت امام خمینی (ره) در سال 1357 هجری شمسی از عراق به پاریس هجرت کردند. آن روح بلند و بیدار هنگامی تصمیم به این هجرت تاریخی گرفتند که از یک سو رژیم بعثی عراق سعی می کرد از مبارزات ایشان جلوگیری کند و از دیگر سو ساواک شاه در تدارک توطئه های مختلف بود. دولت عراق که در راه حفظ تعهدات و روابط با دولت ایارن می کوشید؛ توسط یکی از مقامات امنیتی از امام خواست که از هرگونه فعالیت سیاسی و تبلیغاتی برضد رژیم شاه خودداری کند. حضرت امام در پاسخ فرمودند: " این تکلیف شرعی است که متوجه من است و من هم اعلامیه می نویسم و هم در موقعش بر منبر صحبت می کنم و هم نوایر می کنم و به ایران می فرستم. این تکلیف شرعی من است و شما هم هر تکلیفی دارید عمل کنید." بدنبال هجرت حضرت امام خمینی (ره) از نجف به پاریس سیل تلگرافهای اعتراض آمیز بسوی بغداد روانه شد. همچنین آیات عظام گلپایگانی و مرعشی نجفی با انتشار اعلامیه ای به رفتار غیرانسانی رژیم عراق با حضرت امام اعتراض کردند. در پی آن گروه کثیری از ایرانیان مقیم کویت در اعتراض به رفتار ناپسند عمال بعثی با حضرت امام تظاهرات گسترده ای برپا کردند.

روز نیروی انتظامی

تاریخچه

ایران کشوری باستانی است. این کشور در بیش از دو هزار سال قبل و در دوران سلسله هخامنشیان اولین بنیانگذار سیستم حکومتی گسترده امپراطوری می باشد. از آنجا که هر حکومتی نیازمند به نظم و امنیت می باشد در نتیجه کشور ما انواع سیستمهای ایجاد نظم و امنیت را در طی تاریخ مورد آزمایش قرار داده است.

اما سیستم نوین ایجاد نظم و امنیت داخلی یعنی سازمان پلیس در ایران به حدود یکصد سال پیش مربوط می باشد. شاه قاجار ناصرالدین شاه در سفرهای سه گانه خود به اروپا و مشاهده پلیس نوین در آن کشورها و با استخدام یک مستشار بلژیکی به نام کنت دو بینو اولین سیستم پلیسی جدید را در ایران پایه گذاری نمود. این پلیس در طی یکصد سال گذشته و تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن سال 1357 از فراز و نشیبهای متفاوت برخوردار بوده است.

پلیس ایران برای مدتهای طولانی از دو قسمت مهم پلیس شهری و ژاندارمری (مرزی و روستایی) تشکیل شده بوده، کمیته انقلاب اسلامی نیز به عنوان یکی از ارکان مهم حفظ نظم و امنیت داخلی و دفاع از ارزشهای انقلاب در داخل کشور در بعد از پیروزی انقلاب به این مجموعه افزوده شد. کثرت نیروهای پلیس در بعد از انقلاب و ضرورتهای ادغام این نیروها باعث شد تا در سال 1370 با تصمیم مجلس شورای اسلامی این سه نیرو در یکدیگر ادغام و سیستم پلیس واحد به وجود آید. براساس قانون جدید، پلیس ایران جزئی از ستاد نیروهای مسلح و وابسته به وزارت کشور و در تبعیت از رهبری معظم انقلاب قرار دارد.

پلیس جدید ایران در سه بخش تقریباً مستقل فرماندهی، حفاظت و اطلاعات و سازمان عقیدتی سیاسی تشکیل شده است. حوزه فرماندهی و حفاظت و اطلاعات تقریباً در ساختار سیستم پلیس کلیه کشورهای جهان مشترک می باشد. اما وجود سازمان عقیدتی سیاسی از ویژگیهای سیستم پلیس ایران محسوب می گردد. این سازمان موظف است تا در بعد اعتقادی، سیاسی نسبت به حفظ دستاوردهای ارزشهای انقلاب و ایجاد روحیه دینداری و اخلاق متناسب با تعلیم دین اسلام که حفظ حرمت انسانها از جمله اصول اساسی است اقدام نماید.